بسم الله الرحمن الرحیم

01/۱۰/95 اصول عملیه - برائت - ادله احتیاط اخباری ها - آیات دال بر احتیاط

ادله احتیاط(جاهدوا فی الله حق جهاده)

تفسیر آیه و جاهدوا فی الله حق جهاده

در جلسه قبل اشاره شد: باید در بحث از آیات قرآنی اموری تتبعی مانند رجوع به کتب لغت، رجوع به کتب تفسیری و رجوع به روایاتی که در ذیل آیه وارد شده است، رعایت شود. رجوع به قول اهل لغت از باب حجیت تعبدی قول اهل لغت نیست بلکه با رجوع به کتب لغت در بسیاری از موارد اطمینان به معنا ایجاد می شود. رجوع به کتب تفسیری نیز از باب حجیت تعبدی قول آنها نیست بلکه در جایی که تمام مفسرین مشهور و مورد اعتماد تفسیری را ارائه داده اند، استظهار بر خلاف آن دشوار است و در مواردی که اتفاقی وجود ندارد، تفسیر مفسّرین در فهم معنای آیه الهام بخش است. موضوع حجیت، فهم نوع مردم معاصر نزول آیه است و کلام مفسرین می تواند موجب نزدیک شدن به فهم متعارف زمان صدور باشد. به خصوص در مواردی که اتفاق مفسرین بر معنایی وجود دارد، اطمینان به فهم متعارف زمان صدور ایجاد می شود.

از سویی دیگر باید به روایاتی که ذیل آیه وارد شده است نیز در فهم معنای آیه، رجوع کرد. در روایات گاه با اثبات حجیت از باب صحت سند یا تکرر روایات و اطمینان به صدور استدلال می شود و گاه به روایت برای شناخت معنای واژه استدلال می شود که در این فرض اگر حجیت ثابت نشود، در عرض سایر متون آن عصر برای اثبات معنای لغت، اعتبار دارد.

**کتب لغت**

راغب در مفردات می نویسد: «و الْجِهَادُ و الْمُجَاهَدَةُ: استفراغ الوسع فی مدافعة العدو، و الْجِهَادُ ثلاثة أضرب:- مجاهدة العدو الظاهر.- و مجاهدة الشیطان.- و مجاهدة النفس. و تدخل ثلاثتها فی قوله تعالی: وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَ‏ جِهادِهِ‏ [الحج/ 78]، وَ جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ‏ [التوبة/

41]، إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ‏ [الأنفال/ 72]»[[1]](#footnote-1) راغب جهاد را به معنای به کار گرفتن نهایت تلاش در مقابله با دشمن ترجمه کرده و دشمن را به سه قسم دشمن ظاهری، شیطان و نفس تقسیم کرده است.

سید علی خان در الطراز الاول، فی الله در آیه شریفه را «من اجله»[[2]](#footnote-2) معنا کرده است و طریحی در مجمع البحرین فی الله را «فی عباده الله»[[3]](#footnote-3) ترجمه کرده که متناسب با معنای کلی جهاد است. البته این احتمال وجود دارد که فی عباده الله به معنای لاجله باشد که در اینصورت با معنای خاص جهاد، قابل تطبیق است.

**استعمال آیه در روایات**

در مراجعه به آیات علاوه بر روایاتی که مستقیما این آیه را به کار برده است، به مواردی که اقتباس از آیه نیز بوده رجوع شده است تا بتوان معنایی دقیق تر از آیه را استنباط کرد. رجوع به موارد اقتباس شده از آیه در فهم معنای آیه بسیار سودمند است. بنده در مقاله سرچشمه های حدیث، یکی از سرچشمه های حدیث که در فهم معنای حدیث، تأثیر گذار است را آیات قرآنی بیان کرده ام. عکس این مطلب نیز ثابت است و برای فهم معنای آیه، روایاتی که اقتباس شده از آیه هستند بسیار سودمند هستند.

با رجوع به آیات دو مطلب روشن است. معنایی که شهید صدر بیان کرده اند و آیه را به معنای «بذل غایه الجهد فی معرفه الله» تفسیر کرده اند، معنایی است بعید که حتی احتمال آن نیز نمی رود. ثانیا ظاهرا جهاد به معنای پیکار با عدو است و امکان دارد جهاد با نفس را نیز شامل شود. این مطلب از مجموع موارد استعمال آیه در روایات، به دست می آید که مراد از جهاد پیکار است حال یا مطلق پیکار یا خصوص پیکار با دشمن خارجی و در هر صورت این مطلب کشف می شود که آیه ارتباطی به احتیاط در شبهات بدویه ندارد.

در وقعه صفین از زبان امیر مؤمنین ع در وصف پیامبر ص دارد: حَتَّی مَضَی صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ مُطِیعاً لِلَّهِ صَابِراً عَلَی مَا أَصَابَهُ مُجَاهِداً فِی‏ اللَّهِ‏ حَقَ‏ جِهادِهِ‏ حَتَّی أَتَاهُ الْیَقِینُ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ [[4]](#footnote-4) ظاهرا «مجاهدا فی الله حق جهاده» در فضای «صابرا علی ما اصابه» است که در این صورت معنایی که شهید صدر ارائه داده اند، از معنای آیه دور خواهد بود.

در غارات در زیارتنامه حضرت امیر ع وارد شده است: أشهد أنّک جاهدت فی‏ اللَّه‏ حقّ‏ جهاده‏ و عملت بکتابه و اتّبعت سنن نبیّه حتّی دعاک اللَّه الی جواره و قبضک إلیه باختیاره[[5]](#footnote-5) این که مراد مشغول بودن حضرت تا پیش از شهادت در شناخت خدا و معرفه الله باشد، بسیار بعید است.

در کافی در گفت و گوی زید و امام باقر ع عبارتی وارد شده است که به روشنی می توان از آن اختصاص معنای جهاد به پیکار را استظهار کرد: قَالَ فَغَضِبَ‏ زَیْدٌ عِنْدَ ذَلِکَ ثُمَّ قَالَ لَیْسَ الْإِمَامُ مِنَّا مَنْ جَلَسَ فِی بَیْتِهِ وَ أَرْخَی سِتْرَهُ وَ ثَبَطَ عَنِ الْجِهَادِ وَ لَکِنَّ الْإِمَامَ مِنَّا مَنْ مَنَعَ حَوْزَتَهُ وَ جَاهَدَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ [[6]](#footnote-6) ظاهرا ثَبَطَ در این روایت صحیح است و به معنای جهاد نکردن است نه ثبّط به معنای از جهاد بازداشتن. ظاهرا «جاهد فی سبیل الله» اقتباس از آیه است و به جای «فی الله» «فی سبیل الله» بیان شده است. این مطلب مؤید نکته ای که بیان شد اگر در آیه تقدیری وجود داشته باشد، بهترین تقدیر کلمه سبیل است.

باز هم در کافی وارد شده است: أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَیْتَ الزَّکَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اتَّبَعْتَ الرَّسُولَ وَ نَصَحْتَ لِلْأُمَّةِ وَ تَلَوْتَ الْکِتَابَ‏ حَقَّ تِلاوَتِهِ‏ وَ جَاهَدْتَ‏ فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ‏ وَ دَعَوْتَ إِلَی سَبِیلِهِ‏ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ حتی اتاک الیقین[[7]](#footnote-7) ظاهرا مراد از جهاد در این آیه واجب خاص است و واجب خاص چیزی جز پیکار با دشمن نیست.

روایت بعدی: إِنَّ النَّبِیَّ ص کَانَ إِذَا بَعَثَ أَمِیراً لَهُ عَلَی سَرِیَّةٍ أَمَرَهُ بِتَقْوَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَل‏ الی ان قال: فَإِنْ أَعْطَوُا الْجِزْیَةَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَ کُفَّ عَنْهُمْ وَ إِنْ أَبَوْا فَاسْتَعِنِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَیْهِمْ وَ جَاهِدْهُمْ‏ فِی اللَّهِ حَقَّ

جِهادِه [[8]](#footnote-8) ‏ در استعمالات در کلمه «سَرِیَّة» و سُرِیّه وجود دارد. اولی در مقابل غزوه است و به معنای جماعتی است که برای نبرد اعزام می شوند و دومی منسوب به سرّ یعنی جماع است و به معنای کنیز می باشد. در برنامه جامع الاحادیث در غالب موارد، صحیح ضبط شده است. البته در برخی از موارد، غلط نیز مشاهده شده است. در این روایت، برای «جاهد» مفعول «هم» ذکر شده است که از ذکر مفعول روشن می شود به معنای پیکار است و سیاق نیز مؤید این معناست.

امیر مؤمنین ع در مقام تحریک به جهاد و پیکار می فرماید: وَ ایْمُ اللَّهِ لَئِنْ فَرَرْتُمْ مِنْ سُیُوفِ الْعَاجِلَةِ لَا تَسْلَمُونَ مِنْ سُیُوفِ الْآجِلَةِ فَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصِّدْقِ فَإِنَّمَا یَنْزِلُ النَّصْرُ بَعْدَ الصَّبْرِ فَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ‏[[9]](#footnote-9) جهاد فی الله در این روایت نیز با توجه به مقام که تحریک بر پیکار است، به معنای نبرد است.

روایت بعدی: عن عَمَّارٍ قَالَ: کُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِی بَعْضِ غَزَوَاتِهِ وَ قَتَلَ عَلِیٌّ ع أَصْحَابَ‏ الْأَلْوِیَةِ وَ فَرَّقَ جَمْعَهُمْ وَ قَتَلَ عَمْرَو بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْجُمَحِیَّ وَ قَتَلَ شَیْبَةَ بْنَ نَافِعٍ أَتَیْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص‏ فَقُلْتُ لَهُ یَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکَ إِنَّ عَلِیّاً قَدْ جَاهَدَ فِی اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ فَقَالَ لِأَنَّهُ مِنِّی وَ أَنَا مِنْه‏[[10]](#footnote-10) رایت در مقابل لواء به کار می رود. لواء نمادی از لشکر بوده است که از سایر پرچم ها بزرگ تر بوده و در سپاه واحد بوده است اما رایت پرچم های کوچک تری بوده است که در لشکر متعدد وجود داشته است. در باره حضرت اباالفضل ع عمدتا «صاحب لوائی» وارد شده البته در برخی از موارد «رایت» نیز گفته شده است که معمولا در یک لشکر کوچک تنها یک پرچم وجود داشته است. در این روایت عمار می گوید: حضرت امیر ع اصحاب الالویه را می کشد و همین مبارزه را عمار «جاهد فی الله حق جهاده» بیان کرده است.

روایت بعدی: جابر جعفی به امام باقر ع عرض می کند: قُلْتُ فَلِمَ قَعَدْتُمْ عَنْ حَقِّکُمْ وَ دَعْوَاکُمْ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباکُم ‏قَالَ فَمَا بَالُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع قَعَدَ عَنْ‏ حَقِّهِ‏ حَیْثُ لَمْ یَجِدْ نَاصِراً أَ وَ لَمْ تَسْمَعِ اللَّهَ تَعَالَی یَقُولُ فِی قِصَّةِ لُوطٍ قالَ لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّةً أَوْ آوِی إِلی‏ رُکْنٍ شَدِیدٍ[[11]](#footnote-11) در

این روایت، جهاد در مقابل قعود عن الحق بیان شده و حضرت ع نیز شرط جهاد را ناصر داشتن بیان کرده که روشن می شود مراد از جهاد، نبرد با دشمن است.

در کفایه الاثر پس از نقل ماجرایی از یحیی بن زید پسر زید شهید نقل می کند: ثُمَّ قَالَ رَحِمَ‏ اللَّهُ‏ أَبِی‏ زَیْداً کَانَ وَ اللَّهِ أَحَدَ الْمُتَعَبِّدِینَ قَائِمٌ لَیْلَهُ صَائِمٌ نَهَارَهُ یُجَاهِدُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَقَّ جِهَادِهِ فَقُلْتُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَکَذَا یَکُونُ الْإِمَامُ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَقَالَ یَا بَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ أَبِی لَمْ یَکُنْ بِإِمَامٍ وَ لَکِنْ کَانَ مِنْ سَادَاتِ الْکِرَامِ وَ زُهَّادِهِمْ وَ کَانَ مِنَ الْمُجَاهِدِینَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ[[12]](#footnote-12)

در تحف العقول ذیل نامه حضرت امیر ع به امام حسن ع وارد شده است: وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَکُنْ‏ مِنْ‏ أَهْلِهِ‏ وَ أَنْکِرِ الْمُنْکَرَ بِلِسَانِکَ وَ یَدِکَ وَ بَایِنْ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِکَ وَ جَاهِدْ فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ‏ وَ لَا تَأْخُذْکَ فِی اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ[[13]](#footnote-13)

در تحف العقول ذیل خطبه معروف به دیباج وارد شده است: وَ جاهِدُوا أَنْفُسَکُمْ‏ فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ‏ فَإِنَّهُ‏ شَدِیدُ الْعِقابِ\* وَ جَاهِدُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ[[14]](#footnote-14) در این روایت، جهاد فی الله هم به معنای جهاد با نفس گرفته شده و هم به معنای جهاد فی سبیل الله و پیکار معنا شده است.

در کامل الزیارات ذیل زیاتنامه حمزه سید الشهدا وارد شده است: السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَسَدَ اللَّهِ‏ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ جَاهَدْتَ‏ فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ‏ وَ نَصَحْتَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِه‏[[15]](#footnote-15) در این تعبیر نیز ظاهرا مراد از «جاهدت فی الله»، پیکار و نبرد است.

در کامل الزیارات ذیل زیارتنامه حضرت امیر ع وارد شده است: اَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَیْتَ الزَّکَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اتَّبَعْتَ الرَّسُولَ وَ تَلَوْتَ الْکِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَ جَاهَدْتَ فِی اللّهِ حَقَّ جِهادِهِ وَ نَصَحْتَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ جُدْتَ بِنَفْسِکَ صَابِراً مُحْتَسِباً- مُجَاهِداً عَنْ دِینِ اللَّهِ[[16]](#footnote-16) جمع «جاهدت فی الله» و «مجاهدا عن دین الله» مؤید استعمال جهاد در پیکار است.

در کامل الزیارات ذیل زیارتنامه امام صادق ع وارد شده است: أَشْهَدُ أَنَّکَ قُتِلْتَ مَظْلُوماً وَ أَنَّ قَاتِلَکَ فِی النَّارِ وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ جَاهَدْتَ‏ فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ‏ لَمْ تَأْخُذْکَ فِی اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِم‏[[17]](#footnote-17) این احتمال وجود دارد که «لَمْ تَأْخُذْکَ فِی اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِم» تفسیر «جَاهَدْتَ‏ فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ‏» باشد کما اینکه در کتب تفسیری مانند جامع البیان طبری[[18]](#footnote-18) آیه به همین معنا تفسیر شده است.

زیارت جامعه کبیره: وَ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَیْتُمُ الزَّکَاةَ وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَیْتُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ جَاهَدْتُمْ‏ فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ‏ حَتَّی أَعْلَنْتُمْ‏ دَعْوَتَهُ‏ وَ بَیَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ وَ أَقَمْتُمْ حُدُودَهُ وَ نَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْکَامِه[[19]](#footnote-19)‏ جهاد در زیارتنامه مقدمه ای برای اعلان دعوت بیان شده و این با پیکار و نبرد تناسب دارد. «بَیَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ» امکان دارد عطف به «أَعْلَنْتُمْ‏ دَعْوَتَهُ» بوده یا به «جَاهَدْتُمْ‏ فِی اللَّهِ» عطف شده باشد.

در عیون اخبار الرضا ع ذیل قضیه زید بن موسی امام رضا ع در پاسخ مأمون به تنظیر زید بن موسی به زید بن علی در دفاع از زید بن علی، می فرماید: فَإِنَّهُ کَانَ مِنْ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ غَضِبَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَجَاهَدَ أَعْدَاءَهُ حَتَّی قُتِلَ فِی سَبِیلِه‏ الی ان قال: وَ کَانَ زَیْدٌ وَ اللَّهِ مِمَّنْ خُوطِبَ بِهَذِهِ الْآیَةِ وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباکُمْ‏ [[20]](#footnote-20) زید بن موسی فرزند امام کاظم ع در بصره قیام می کند و خانه های بنی العباس را به آتش می کشد و به زید النار معروف می گردد. پس از مدتی دستگیر شده و او را پیش مأمون می برند. در برخی از منابع نقل شده که مأمون به زید می گوید بعد از قیام چرا خانه پسر عموهایت را آتش زدی و خانه دشمنان ما بنی امیه را آتش نزدی؟ زید که اهل شوخی بوده است در پاسخ می گوید: اشتباه کردم و در قیام بعدی خانه های آنها را آتش می زنم. مأمون به خاطر امام رضا ع از او می گذرد و امام ع نیز قسم یاد می کند که هیچ گاه با او سخن نگوید.[[21]](#footnote-21) در این روایت امام رضا

ع مقایسه زید بن موسی و زید بن علی را صحیح ندانسته و از زید بن علی تمجید می کند. مجموعه این نکات مؤید اراده پیکار از «جاهدوا فی الله» است.

روایت بعدی: عبد اللّه بن عبید باسناده، عن عمر بن الخطاب، أنه قال: کنا نقرأ فیما نقرأ: «وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ» فی آخر الزمان، کما جاهدتم‏ فی‏ أوله‏. فقیل له: فمتی یکون ذلک؟ فقال: إذا کان بنو أمیّة الأمراء و بنو المغیرة الوزراء. و هذا التوقیف علی بنی أمیّة، فلیس ممّا یکون مثله موقوفا علی‏ عمر لأنه من علم ما یکون، و لا یکون ذلک إلا ممّا سمعه عمر من رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله، و ان لم یرفعه إلیه.[[22]](#footnote-22) عبد الرحمن بن عوف از عمر درباره جهاد در آخر الزمان پرسش می کند و عمر آن زمان را زمانی دانسته که بنو امیه امراء و بنو مغیره وزراء می شوند. قاضی نعمان در ذیل روایت بیان کرده است که عمر علم غیب نداشته است و حتما این خبر را از پیامبر ص شنیده است. جدای از صحت و سقم این سخن، روشن است که «جاهدوا فی الله» در این حدیث به معنای پیکار و نبرد با دشمن است.

**خلاصه**

با توجه به معنای لغوی جهاد فی الله و هم چنین کلام مفسرین و استعمال آیه در روایات به نظر می رسد؛ جهاد به معنای پیکار است که این احتمال وجود دارد به معنای پیکار عام بوده و شامل پیکار با نفس و شیطان را نیز شامل شود. به هر حال آیه شریفه در مورد احتیاط در شبهات بدویه نیست و نمی توان به این آیه بر الزام احتیاط استدلال کرد.

آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم

آیه بعدی که برای لزوم احتیاط در شبهات بدویه به آن تمسک شده است، آیه 59 سوره نساء است. برای بهتر روشن شدن معنای آیه، آیه قبل و بعد را نیز با هم مرور می کنیم.

إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَن تُؤَدُّواْ الْأَمَانَاتِ إِلیَ أَهْلِهَا وَ إِذَا حَکَمْتُم بَینْ‏َ النَّاسِ أَن تحَْکُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا یَعِظُکمُ بِهِ إِنَّ اللَّهَ کاَنَ سمَِیعَا بَصِیرًا(58)

یَأَیهَُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَطِیعُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلیِ الْأَمْرِ مِنکمُ‏ْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فیِ شیَ‏ْءٍ فَرُدُّوهُ إِلیَ اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الاَْخِرِ ذَالِکَ خَیرٌْ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلاً(59)

أَ لَمْ تَرَ إِلیَ الَّذِینَ یَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُواْ بِمَا أُنزِلَ إِلَیْکَ وَ مَا أُنزِلَ مِن قَبْلِکَ یُرِیدُونَ أَن یَتَحَاکَمُواْ إِلیَ الطَّغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُواْ أَن یَکْفُرُواْ بِهِ وَ یُرِیدُ الشَّیْطَانُ أَن یُضِلَّهُمْ ضَلَالَا بَعِیدًا(60)

**تقریب استدلال به آیه**

در این آیه شریفه در مورد تنازع در امر، دستور به ردّ به خدا و رسول ص داده شده است و موارد شبهات بدویه، در صورتی که علما اختلاف داشته و برخی قائل به حرمت و برخی قائل به اباحه بودند باید در آن احتیاط کرد و امر آن را به خدا و رسول ص ردّ کرد.

**اشکال شهید صدر بر استدلال به آیه**

شهید صدر در مقام اشکال به استدلال، آیه را موضوعا و محمولا بی ارتباط به بحث احتیاط در شبهات بدویه می داند. در بیان ایشان موضوع آیه بحث تنازع است و موضوع در لزوم احتیاط، شک در حکم است. از نظر محمولی نیز آیه حکم به ردّ به خدا و رسول ص کرده و لازمه ردّ، فحص از قول خدا و رسول ص است. پس آیه دال بر لزوم فحص است اما این که بعد از فحص و نرسیدن به حکم خدا و رسول ص وظیفه احتیاط است یا نه، آیه در مقام بیان آن نیست.[[23]](#footnote-23)

**بررسی بیان شهید صدر**

به نظر می رسد؛ آیه بی ارتباط به شک نباشد و بتوان موضوع آن را شک دانست. می توان استدلال را این گونه تقریب کرد تا این اشکال دفع شود: در مورادی که بین فقها اتفاق در حکم وجود داشته باشد، یقین به حکم ایجاد می شود و در صورتی که بین فقها اختلاف باشد، هر چند هر یک از فقها به قول و نظریه خویش یقین داشته باشند اما؛ با اختلاف شک حاصل شده و باید برای از بین بردن این شک به خدا و رسول ص امر را ردّ کرد. در این تقریب، متنازعین نیز باید به خدا و رسول ص رجوع کنند و مراد از تنازع تنها تنازع بالفعل نیست و تنازع بالقوه را نیز شامل است. به این معنا که هر آنچه در آن زمینه اختلاف وجود دارد و در مواردی که اجماع بر حکم نباشد، زمینه تنازع وجود دارد.

اما اشکال دیگر شهید صدر که ردّ کردن به معنای احتیاط نیست، صحیح به نظر می آید. بنده در بحث تعادل و تراجیح، مفصل درباره معنای ردّ به خدا و رسول ص بحث کرده ام. به نظر می رسد؛ ردّ به خدا و رسول ص به این معناست که در موراد تنازع و برای حل تنازع، به کلام خدا و رسول ص رجوع کنید و ببینید آنها چه حکمی در مسأله دارند. این احتمال نیز در معنا ردّ به خدا و رسول ص وجود دارد که در شبهات موضوعیه، باید به حاکمی که خدا و رسول ص تعیین کرده اند رجوع کرد و نباید به حکام جور، رجوع داشت.

شهید صدر در بحوث[[24]](#footnote-24) معنایی عجیب را برای آیه بیان کرده که در مباحث وجود ندارد. ایشان «فان تنازعتم» را به معنای این گرفته است که اگر با اولی الامر دعوا و نزاع پیش آمد به خدا و رسول رجوع کنید. این معنا نه تنها با ظاهر آیه در تنافی است بلکه با توجه به روایات متعدد این معنا صحیح نمی باشد. در روایات ما اولی الامر به ائمه معصومین ع تفسیر شده است و تفسیر شهید صدر با تفسیر اهل سنت که اولوا الامر را مطلق حاکم معنا کرده اند، تطابق دارد.

اگر شهید صدر با مراجعه به روایات، آیه شریفه را معنا می کردند به این اشتباه دچار نمی شدند. قرآن کلامی «حمال ذو وجوه»[[25]](#footnote-25) است و آیات متشابهی دارد که خداوند می فرماید: « وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذینَ فی‏ قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْویلِهِ»[[26]](#footnote-26) پس باید برای تبیین معنای آیه، روایات نیز مد نظر باشد.

در جلسه آینده معنای ذکر شده در کلام شهید صدر را توضیح داده و روایات ذیل آیه را بیان خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. مفردات ألفاظ القرآن ؛ ص208 [↑](#footnote-ref-1)
2. الطراز الأول و الكناز لما عليه من لغة العرب المعول، ج‏5، ص: 304 [↑](#footnote-ref-2)
3. مجمع البحرين، ج‏3، ص: 30 [↑](#footnote-ref-3)
4. وقعة صفين ؛ النص ؛ ص314 و الأمالي( للصدوق)، النص، ص: 406 [↑](#footnote-ref-4)
5. الغارات (ط - الحديثة) ؛ ج‏2 ؛ ص847 و کامل الزیارات؛ ص: 39 [↑](#footnote-ref-5)
6. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص357 [↑](#footnote-ref-6)
7. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏4 ؛ ص570 [↑](#footnote-ref-7)
8. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏5 ؛ ص29 [↑](#footnote-ref-8)
9. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏5 ؛ ص40 [↑](#footnote-ref-9)
10. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر ؛ ص120 [↑](#footnote-ref-10)
11. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر ؛ ص247 [↑](#footnote-ref-11)
12. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر ؛ ص308 [↑](#footnote-ref-12)
13. تحف العقول ؛ النص ؛ ص69 [↑](#footnote-ref-13)
14. تحف العقول ؛ النص ؛ ص152 [↑](#footnote-ref-14)
15. كامل الزيارات ؛ النص ؛ ص22 [↑](#footnote-ref-15)
16. کامل الزیارات؛ ص: 43 [↑](#footnote-ref-16)
17. كامل الزيارات ؛ النص ؛ ص233 [↑](#footnote-ref-17)
18. جامع البيان فى تفسير القرآن ج‏17 142 [↑](#footnote-ref-18)
19. من لا يحضره الفقيه ؛ ج‏2 ؛ ص612 [↑](#footnote-ref-19)
20. عيون أخبار الرضا عليه السلام ؛ ج‏1 ؛ ص249 [↑](#footnote-ref-20)
21. عيون أخبار الرضا عليه السلام ؛ ج‏2 ؛ ص233

    لَمَّا جِي‏ءَ بِزَيْدِ بْنِ مُوسَى أَخِي الرِّضَا ع إِلَى الْمَأْمُونِ وَ قَدْ خَرَجَ بِالْبَصْرَةِ وَ أَحْرَقَ دُورَ الْعَبَّاسِيِّينَ وَ ذَلِكَ فِي سَنَةِ تِسْعٍ وَ تِسْعِينَ وَ مِائَةٍ فَسُمِّيَ زَيْدَ النَّارِ قَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ يَا زَيْدُ خَرَجْتَ بِالْبَصْرَةِ وَ تَرَكْتَ أَنْ تَبْدَأَ بِدُورِ أَعْدَائِنَا مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ ثَقِيفٍ وَ عَدِيٍّ وَ بَاهِلَةَ وَ آلِ زِيَادٍ وَ قَصَدْتَ دُورَ بَنِي عَمِّكَ قَالَ وَ كَانَ مَزَّاحاً أَخْطَأْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ وَ إِنْ عُدْتُ بَدَأْتُ بِأَعْدَائِنَا فَضَحِكَ الْمَأْمُونُ وَ بَعَثَ بِهِ إِلَى أَخِيهِ الرِّضَا ع وَ قَالَ قَدْ وَهَبْتُ جُرْمَهُ لَكَ فَلَمَّا جَاءُوا بِهِ عَنَّفَهُ وَ خَلَّى سَبِيلَهُ وَ حَلَفَ أَنْ لَا يُكَلِّمَهُ أَبَداً مَا عَاشَ. [↑](#footnote-ref-21)
22. الدر المنثور؛ ج 4، ص: 371 و شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام ؛ ج‏2 ؛ ص148 [↑](#footnote-ref-22)
23. مباحث الأصول، ج‏3، ص: 394 [↑](#footnote-ref-23)
24. بحوث في علم الأصول ؛ ج‏5 ؛ ص85

    و يحتمل قويا إرادة النزاع بين الأمة و ولي الأمر في الأمور العامة لأنها وردت بعد قوله تعالى (أطيعوا اللَّه و الرسول و أولي الأمر منكم فان تنازعتم في شي‏ء فردوه إلى اللَّه و الرسول) فيكون تأكيدا لمزيد الطاعة و لزوم تحكيم اللَّه و الرسول في المنازعات.... [↑](#footnote-ref-24)
25. بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج‏2 ؛ ص245

    نهج البلاغة مِنْ وَصِيَّتِهِ ع لِابْنِ عَبَّاسٍ لَمَّا بَعَثَهُ لِلِاحْتِجَاجِ عَلَى الْخَوَارِجِ لَا تُخَاصِمْهُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَّالٌ‏ ذُو وُجُوهٍ‏ تَقُولُ وَ يَقُولُونَ وَ لَكِنْ حَاجِّهِمْ بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصاً. [↑](#footnote-ref-25)
26. آل عمران؛ 7 [↑](#footnote-ref-26)